

نقد مجازات اعدام در قوانین مواد مخدر بر اساس آموزه‌های قرآنی

ریحانه زارع ده‌آبادی*
 نفیسه متولی‌زاده نائینی**
 حمید روستائی صدرآبادی***

چکیده

درک مصادیق، حدود موضوع و استنباط حکم جزایی «إفساد فی الأرض» با تمسک به آیات قرآن کریم از حساس‌ترین مباحث است. ملاک قانونگذار در وضع مجازات اعدام برای دسته‌ای از مرتکبان مواد مخدر، صراحتاً افساد فی الأرض و تلویحاً بازدارندگی می‌باشد، درحالی که در مکاتب جرم‌شناسی تأثیر مجازات اعدام در پیشگیری از مصرف و جرایم مواد مخدر امری ثابت نشده است. با تطبیق دادن ملاک مجازات اعدام در ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ با آموزه‌های قرآنی معلوم می‌شود برای وضع مجازات اعدام باید دو مقدمه احراز شود: مقدمه نخست، تشریح عنوان افساد فی الأرض در منابع فقهی و مقدمه دوم، صدق عنوان «إفساد فی الأرض» بر مرتکبان مواد مخدر. این امر درحالی است که از اساس در مورد جرم‌انگاری افساد فی الأرض، به‌طور مستقل میان فقها اختلاف نظر هست و بیشتر فقها با جرم‌انگاری مستقل افساد فی الأرض مخالفت کرده‌اند. درباره مقدمه دوم نیز می‌توان گفت هرگاه صدق عنوانی بر شخصی مورد تردید باشد، اصل بر عدم صدق عنوان می‌باشد. قانونگذار امر ذومراتبی در جرایم مواد مخدر را مدنظر قرار داده است، ولی به این امر توجه نکرده که افساد مقوله‌ای کمی نیست، بلکه کیفی است.

واژگان کلیدی: اعدام، محاربه، افساد فی الأرض، معیارهای افساد، قانون مبارزه با مواد مخدر.

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه میبد (zaredehabadi7171@gmail.com).
 ** استادیار گروه حقوق دانشگاه میبد/ نویسنده مسئول (motavallizade@maybod.ac.ir).
 *** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه میبد (rostaeci@maybod.ac.ir).

مقدمه

جرایم مواد مخدر از مخرب‌ترین آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود که در ابتدا بنیان خانواده‌ها را متزلزل می‌سازد و سپس بر نظام تأثیر می‌گذارد؛ به همین دلیل قانونگذار با اضافه کردن مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر، با اعتقاد به مفسد فی الأرض بودن برخی مرتکبان مواد مخدر، به دنبال صیانت از سرمایه‌های انسانی و ارزش‌های اجتماعی می‌باشد، در حالی که بر اساس آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» و کسی را که خداوند، [قتل او را] حرام کرده است نکشید، مگر به حق» (اسراء: ۳۳/ انعام: ۱۵۱)، مجازات اعدام آشکارا محدود شده است. از آنجاکه اجرای اعدام در آیین اسلام، مورد انتقاد جوامع غیراسلامی قرار گرفته است، چنانچه اعدام بر اساس آموزه‌های اسلامی و با رعایت کامل محدوده‌های آن انجام نشود، به تبلیغ منفی جوامع غیراسلامی ضد دین اسلام منجر می‌شود، ولی اگر با توجه به منابع اسلامی، احکام و مستند حکم به اعدام مشخص باشد، چنین پیامدهایی را به دنبال نخواهد داشت. جرایم مواد مخدر جزء جرایمی‌اند که قانونگذار مجازات اعدام را در برخی موارد برای آنها تعیین کرده است، در حالی که وضع چنین مجازاتی در بازدارندگی و کاهش آمار جنایی مؤثر نبوده است.

مجازات اعدام در مواد مخدر از جمله مباحث اختلافی است که مطرح می‌باشد. قانونگذار در متن ماده قانونی مبارزه با مواد مخدر علت تعیین جزای اعدام در جرایم مواد مخدر را مفسد فی الأرض بودن مرتکب می‌داند و افساد فی الأرض را به عنوان جرم مستقلی قلمداد می‌کند، در حالی که بیشتر فقها در غالب کتب فقهی «افساد فی الأرض» را عنوان مجرمانه مستقل نمی‌دانند. در فقه جزایی، تعداد جرایمی که حکم به قتل مرتکبان آنها شده، بسیار اندک است و طریقه اثبات آنها محدود و مشکل می‌باشد؛ بنابراین لازم است بررسی شود آیا اسلام در این باره به کارگیری مجازات قتل را جایز می‌داند؟

در مورد جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری مستقل افساد فی الأرض میان فقها اختلاف نظر است و بیشتر به عدم جرم‌انگاری مستقل افساد فی الأرض قائل‌اند. هر چند اختلاف نظرها و دیدگاه بیشتر فقها نادیده گرفته شود و طبق نظر شاذ قانونگذار گفته شود افساد فی الأرض به طور مستقل جرم‌انگاری شده و عنوان مفسد فی الأرض بر این افراد منطبق شود، پرسش اساسی این است که با استناد به آیات قرآنی مرتبط با موضوع، آیا اولاً، می‌توان چنین افرادی را مصداق مفسد فی الأرض

دانست و چه معیارهایی برای مفسد فی الأرض شناخته‌شدن باید احراز گردد؟ ثانیاً، بر فرض صدق عنوان افساد فی الأرض بر آنها، حکم اعدام به‌عنوان مجازات بازدارنده بر اساس کمیت مواد مکشوفه با آموزه‌های قرآنی هماهنگی دارد؟

همان‌گونه که اشاره شد، پذیرش کیفر اعدام در جرایم مواد مخدر، بر اندیشه حدانگاری افساد فی الأرض مبتنی بوده است؛ در نتیجه لازم است مقوله افساد از جهت قرآنی بررسی شود. در این باره که حدود دلالت آیات مرتبط، چه میزان است، چه کسانی مصداق آنند و مفسد فی الأرض چه حکمی دارد، میان مفسران اختلاف نظر است. در پژوهش حاضر کوشیده شده است مستندات قرآنی این دسته از جرایم و مجازات مربوط به آنها بررسی شود و به اعتبارسنجی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر با تکیه بر آموزه‌های قرآنی پرداخته شود.

۱. ملاک وضع مجازات اعدام در قانون مواد مخدر

در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، حکم به مجازات اعدام صادر شده است. قانونگذار آشکارا علت وضع اعدام در جرایم مواد مخدر را از باب افساد فی الأرض بودن می‌داند:

ماده ۴۵ (الحاقی) - مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند، در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الأرض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روانگردان محکوم و در غیر این صورت حسب مورد «مشمولین به اعدام» به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن و «مشمولین به حبس ابد» به حبس و جزای نقدی درجه دو و در هردو مورد به ضبط اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و روان گردان محکوم می‌شوند:

الف) مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند.

منظور از سلاح در این بند، سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۷/۶/۱۳۹۰ می‌باشد.

ب) در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (موضوع ماده ۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا

مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ) مواردی که مرتکب به‌علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد.

ت) کلیه جرایم موضوع ماده ۴ این قانون مشروط بر اینکه بیش از پنجاه کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده ۸ این قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و درخصوص سایر جرایم موضوع ماده ۸ در صورتی که بیش از سه کیلوگرم باشد. اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم‌الاجرا شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای الف، ب یا پ نیز می‌باشد.

۲. شرایط احراز افساد از نظر قانونگذار

قانونگذار در قانون مبارزه با مواد مخدر برای احراز افساد، شرایطی را بیان کرده است:

۲-۱. تکرار جرم

بر اساس متون فقهی کسی که به‌طور مکرر مرتکب جرم حدی می‌شود، چنانچه در مرتبه سوم یا چهارم - با توجه به اختلاف نظر موجود در این باره - مرتکب عمل مستوجب حدّ شود درحالی که در هر مرتبه کیفر حدی بر او اجرا شده باشد، از باب افساد اعدام می‌گردد. قانونگذار در بند پ ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، حکم تکرار جرایم حدی را به‌نوعی به جرایم مواد مخدر سرایت داده است و آن را معیار وضع مجازات اعدام قرار می‌دهد و این‌گونه مقرر می‌دارد: «مواردی که مرتکب به‌علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد».

۲-۲. کمیت مواد

قانونگذار در بند ت ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، کمیت مواد مکشوفه را معیاری برای مفسد فی‌الأرض دانستن مرتکب و در نتیجه وضع مجازات اعدام قرار می‌دهد. بر اساس بند مذکور، تمامی جرایم موضوع ماده ۴ این قانون مشروط بر اینکه بیش از پنجاه کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده ۸ این قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و در مورد دیگر جرایم موضوع ماده ۸ در صورتی که بیش از سه کیلوگرم باشد ... سبب می‌شود مرتکب در حکم مفسد فی‌الأرض

شناخته شود و حکم اعدام درباره وی جاری گردد. همان‌گونه که اشاره شد، قانونگذار در قانون مواد مخدر، صرفاً به تکرار جرم و میزان مواد مکشوفه توجه کرده، آن را مبنای مجازات اعدام در نظر گرفته است که ملاک قانونگذار با آموزه‌های فقهی و قرآنی سازگاری ندارد.

۳. نقد اعدام در قانون مواد مخدر بر اساس آموزه‌های فقهی

تعیین مجازات اعدام در ماده قانونی مذکور با آموزه‌های فقهی در تعارض است و موانع جدی برای اجرای مجازات اعدام وجود دارد؛ از جمله این موانع عبارت‌اند از:

۳-۱. عدم اجرای اعدام در جرایم تعزیری

از نظر آموزه‌های فقهی فقط جرایم حدی در صورت تکرار در مرتبه سوم یا چهارم به اعدام تبدیل می‌شوند (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۷۲). این نظریه که جرایم تعزیری در صورت تکرار به اعدام تبدیل می‌شوند، مورد قبول فقهای شیعه نیست؛ زیرا اعدام به‌هیچ‌عنوان در مجازات‌های تعزیری جایی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۶۳ / محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸). مواد مخدر طبق نظر فقها جزء جرایم مستوجب تعزیرند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۶ / شهید اول، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۵)؛ در نتیجه در صورت تکرار جرم به اعدام تبدیل نمی‌شوند. حتی در برخی روایات به صراحت بیان شده است که چنانچه حدود دو مرتبه اجرا شود، مرتکب در مرتبه سوم کشته خواهد شد؛ مانند: «أصحاب الكبائر كلّها إذا أقيم عليهم الحدّ مرتين قتلوا في الثالثة» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۵۵). تصریح به حدّ، موجب عدم تسری آن به جرایم غیر حدی است. اینکه مفهوم «أصحاب الكبائر» را توسعه دهیم و شامل جرایم غیر حدی نیز بدانیم، محذوراتی دارد. ممکن است گفته شود تکرار عمل و اصرار بر آن بیانگر عنصر روانی مرتکب و تلاش وی در برپا کردن فساد است. در پاسخ باید گفت حداقل پس از سه مرحله اجرای تعزیر، شخص مرتکب در حکم مفسد فی الأرض شناخته می‌شود (بای، ۱۳۸۵، ص ۱۵)، در حالی که قانونگذار در بند پ ماده ۴۵ پس از یک مرحله اجرای مجازات تعزیری بیش از پانزده سال حبس، مرتکب را در صورت تکرار جرایم مواد مخدر به اعدام محکوم می‌کند.

۳-۲. قاعده فقهی احتیاط در دماء

بر اساس قاعده احتیاط در دماء اگر در حکم به مرگ انسان، شبهه‌ای وجود داشته باشد، نباید حکم مرگ را صادر و اجرا کرد؛ پس در مواردی که در تحقق افساد فی الارض شک داریم، نمی‌توان حکم به اعدام صادر کرد. اصل حرمت در دماء از آیات بسیاری اثبات‌شده است؛ از جمله این آیات، آیه ۳۳ سوره اسراء می‌باشد: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» و کسی را که خداوند، [قتل او را] حرام کرده است نکشید، مگر به حق». قانونگذار در بند الف ماده ۴۵ الحاقی، صرف همراه داشتن سلاح را - ولو آشکار نباشد - موجب تحقق افساد فی الارض دانسته است. چنانچه دو عنوان محاربه و افساد یکسان باشند، این پرسش مطرح می‌شود که اگر سلاح به همراه داشته باشد، اما آن را تسلیح نکند، چه می‌شود؟ برای مثال ممکن است سلاح را صرفاً بر دوش انداخته باشد. در تحریر الوسیله آمده است: «المحارب هو كل من جرد سلاحه أو جهزه...» (خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۴۳)؛ بدین معنا که شخص باید سلاح را بکشد تا محارب شناخته شود، ولی چنانچه سلاح تجهیز نشده و فقط روی دوش قرار گرفته باشد، عنوان محارب صدق نمی‌کند. اینکه شخص سلاح را روی دوش قرار دهد، نامش «جهز» نیست و اجازه نداریم دامنه موضوعات را توسعه دهیم. در بند مذکور به جای اینکه از عبارت «تجهیز سلاح» استفاده شود، عبارت «به قصد مقابله با مأموران» به کار برده شده است که از دو جهت قابل ایراد می‌باشد: اولاً، این امر که قصد فرد از به همراه داشتن سلاح چه بوده، به راحتی قابل احراز نیست؛ ممکن است شخص سلاح را به قصد دفاع از خود در برابر دوستانش به همراه داشته باشد و ایجاد رعب و وحشت در میان عموم نکند؛ ثانیاً، چنین قیدی خلاف شرع است؛ زیرا روایت و فتوایی نداریم که صرف وجود قصد مقابله با مأموران را برای محارب شناخته شدن کافی بدانند.

حتی اگر افساد فی الارض به عنوان جرم مستقل دانسته شود، باز هم نمی‌توان گفت صرف به همراه داشتن سلاح موجب اثبات جرم افساد فی الارض می‌شود؛ زیرا برای احراز افساد فی الارض، عناصر اساسی چون استمرار و سازمان‌یافتگی عمل ارتكابی شرط می‌باشد.

در بند پ ماده ۴۵ بر چه مبنایی قانونگذار با وجود یک مرتبه سابقه محکومیت حبس، افساد فی الارض را محقق دانسته است، در صورتی که در افساد فی الارض گسترده بودن عمل ملاک است. قواعد احتیاط در دماء و درأ، در چنین مواردی مانع صدور حکم اعدام‌اند؛ چراکه اولاً، نمی‌توان

صرف یک مرتبه محکومیت و تحمل مجازات و تکرار عمل برای مرتبه دوم، شخص را مصداق مفسد فی الأرض دانست؛ ثانیاً، بر فرض اگر بخواهیم تکرار را ملاک افساد قرار دهیم، همان‌گونه که بیان شد، دست‌کم باید این حکم را برای مرتبه سوم در نظر گرفت، نه مرتبه دوم.

به‌طور کلی تعیین مجازات اعدام برای جرم تعزیری مانند حمل و جابه‌جایی مواد مخدر، با قاعده احتیاط در دماء سازگاری ندارد و این قاعده مانع جدی برای اجرای چنین مجازاتی است؛ پس باید به قدر متیقن اکتفا کرد و مجازات‌های دیگری را برای این‌گونه جرایم تعیین کرد.

۳-۳. اصل برائت

ماده ۴۵ الحاقی ق.م.م.م. با اصل برائت منافات دارد. اصل برائت یکی از اساسی‌ترین اصول بشر است که قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی مدنی بر این اصل تأکید کرده‌اند و طبق قانون، اصل بر بی‌گناهی افراد است، مگر اینکه جرم در دادگاه صالح ثابت گردد. در جرم افساد فی الأرض تا زمانی که تمامی لوازم تحقق جرم موجود نباشد و یقین نیابیم فرد مفسد است، نباید او را به جرم افساد فی الأرض مجازات کنیم؛ حتی اگر به مفسد بودن یقین پیدا کردیم، ولی در افساد وی شک کردیم، باز هم اصل برائت جاری است. در متون فقهی و قوانین، اصل برائت کارآمدی دارد تا جایی که دلیلی بیاید و اصل را تخصیص بزند. حکم به مجازات اعدام در ماده ۴۵ الحاقی در تمامی بندها با اصل برائت سازگاری ندارد؛ با این توضیح که در بند الف حتی به‌همراه داشتن سلاح، موجب در حکم مفسد دانستن مرتکب می‌شود، درحالی‌که اصلاً تجرید سلاحی صورت نگرفته است. نهایت حکمی که می‌توان داد اینکه شخص فاسد است، ولی نمی‌توان گفت این شخص مصداق مفسد فی الأرض است؛ زیرا در صورتی که هم فاسد و هم فاسدکننده باشد و به‌طور گسترده و سازمان‌یافته مرتکب جرایم مواد مخدر شود، عنوان افساد فی الأرض بر عمل او صدق می‌کند. شخصی که برای مثال پانصد گرم مواد مخدر و سلاحی را به‌همراه دارد تا هنگام رویارویی با مأموران از آن استفاده کند، بر چه اساسی مفسد فی الأرض در نظر گرفته شده است. چنین شخصی به‌هیچ‌عنوان ملاک‌های لازم برای تحقق جرم افساد فی الأرض را ندارد؛ پس تا زمانی که یقین به مفسد فی الأرض بودن وجود نداشته باشد، اصل بر برائت فرد است. در بندهای دیگر نیز قطعیت نسبت به مفسد فی الأرض بودن شخص وجود ندارد؛

بدین صورت که در بند ب ماده ۴۵ ق.م.م.م.: «در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (موضوع ماده ۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ یا پشتیبان مالی یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد»، این امر که مرتکب از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال استفاده کند، دلیل نمی‌شود او را مفسد فی‌الأرض معرفی کرد یا در بند پ صرف داشتن سابقه محکومیت باعث تحقق مفسد فی‌الأرض بودن نیست. در تمامی بندهای ماده ۴۵ اصل بر برائت شخص است و تا زمانی که یقین به اثبات جرم فساد فی‌الأرض نباشد، نمی‌توان حکم اعدام را جاری کرد. مجازات به منزله معلول جرم است و وقتی در علت (جرم) و انتساب آن به کسی تردید باشد، منطقی نیست معلول (مجازات) منجز و قطعی گردد (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

۴. جرم‌انگاری فساد فی‌الأرض در قرآن کریم

ملاک قانونگذار برای تعیین مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، فساد فی‌الأرض است، در حالی که فقها نسبت به جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری مستقل فساد فی‌الأرض دیدگاه‌های متفاوتی دارند. دیدگاه عمده‌ای که بیشتر فقها بدان قائل‌اند این است که مستقل دانستن جرم فساد فی‌الأرض بی‌معناست. برخی نیز فساد را به‌عنوان جرم مستقل قابل دفاع می‌دانند. دیدگاه بینابین این است که فساد فی‌الأرض به‌صورت محدود، مستقلاً قابل جرم‌انگاری می‌باشد. قائلان به مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر معتقدند فساد فی‌الأرض به‌طور مستقل جرم‌انگاری شده است که مستندات قرآنی جرم‌انگاری فساد فی‌الأرض عبارت است از:

۴-۱. آیه ۳۲ سوره مائده

بر اساس آیه شریفه «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»، هرگاه قتل انسانی به‌عنوان قصاص یا فساد فی‌الأرض باشد، قبیحی ندارد، بلکه قتل مشروع صرفاً در دو مورد قابل اعمال است: «به‌عنوان قصاص» و «از جهت فساد» (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲، ص ۶۳۹/ مؤمن، ۱۴۱۵، ص ۴۰۰). بر اساس نظر

برخی فقها عنوان افساد فی الأرض در آیه به تنهایی موضوعی برای جواز حکم قتل است (هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۸).

برخی دیگر در استناد به این آیه برای جواز اعدام مفسد فی الأرض این گونه استدلال می‌کنند که اطلاق آیه بیان می‌کند که برای قتل مفسد فی الأرض به جز سعی در افساد که در آیه بعد بیان شده است، شروط و قیود دیگری لازم نیست؛ زیرا اگر قیود و شروط دیگری مدنظر شارع بود، باید آن را مطرح می‌کرد (بای، ۱۳۸۴، ص ۳۷).

این مطلب منطقی نیست؛ چراکه بنا بر نظر مشهور به دو دلیل، جواز تخصیص و تقیید قرآن به وسیله خبر واحد محفوف به قراین قطعیه جایز است:

۱. سیره مسلمانان از صدر اسلام بدین گونه بوده است که خبر واحد، مخصص قرآن کریم واقع می‌شود؛ برای نمونه «أوفوا بالعقود» عامی قرآنی است که روایت نبوی «نهی النبي عن بیع الغرر» عام قرآنی را تخصیص می‌زند.

۲. هرگاه بگوییم خبر واحد نمی‌تواند عام قرآنی را تخصیص بزند، مصداقی برای خبر واحد باقی نمی‌ماند؛ زیرا هیچ خبر واحدی وجود ندارد، مگر اینکه عام قرآنی را تخصیص زند یا اطلاق قرآنی را مقید کند.

در بحث قصاص نفس نیز روایات متعددی از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده که مقید اطلاق قرآنی است؛ برای مثال امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: «پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۷۷-۷۸)؛ در نتیجه در مبحث قصاص، کلیات در آیه مطرح شده است، ولی برای به دست آوردن جزئیات، شرایط و قیود باید به سراغ روایات رفت؛ بنابراین حتی اگر بپذیریم آیه شریفه، افساد فی الأرض را مستقلاً جرم‌انگاری کرده است، باید شرایط و قیود آن را نیز با استفاده از ادله دیگر به دست آوریم و اطلاق‌گیری محض از مفهوم افساد در قرآن کریم بدون توجه به احادیث موجود امکان‌پذیر نیست. برخی از احادیثی که استمرار عمل و عادت به آن را شرط تحقق افساد می‌دانند، عبارت‌اند از: ۱. اگر مسلمانی به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، کشته خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۹۰)؛ ۲. در صحیح‌ه یونس علیه‌السلام آمده است: از امام در مورد شخصی که برده‌اش را به قتل رسانده بود، سؤال شد. امام علیه‌السلام فرمود: اگر قاتل معروف به قتل بردگان نباشد، به شدت زده شده و قیمت برده از او گرفته می‌شود و اگر قاتل بردگان عادت او

باشد، به سبب این کارش کشته می‌شود (همو، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۳).
برخی دیگر معتقدند آیه شریفه دلالت بر حصر دارد. یکی از فقهای معاصر باتوجه به
انحصاری بودن آیه می‌نویسد:

بر اساس آیه به‌ناچار تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زناى محصنه، زناى با محارم،
لواط ایقابی و همچنین جرایمی که مجازات مرتکبین آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است را باید
از مصادیق إفساد فی الأرض برشمرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۶۳۹).
چنین دیدگاهی قابل نقد است؛ زیرا خداوند پس از آنکه قبیح قتل را به‌عنوان قاعده کلی بیان
می‌کند، دو مورد را به‌صورت انحصاری از قاعده خارج می‌کند: نخست، قصاص در قتل عمدی و
دوم، قتل مفسد فی الأرض که منظور از مفسد فی الأرض، همان محارب است؛ زیرا اگر منظور از
قتل‌های مشروع، قصاص یا محاربه نباشد، تخصیص اکثر رخ می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر فراز نخست
آیه، عامی را بیان می‌کند بدین‌صورت که هرکس انسانی را بکشد، گویی همه انسان‌ها را کشته
است. سپس آن را تخصیص می‌زند: «اما کشتن انسان صرفاً در دو مورد جایز است: ۱. به‌عنوان
قصاص قاتل؛ ۲. برای از میان بردن مفسد». اکنون اگر منظور از إفساد فی الأرض، محاربه نباشد،
بلکه تمامی مصادیق إفساد فی الأرض و جرایمی که حکمشان اعدام است مد نظر باشد (زناى به
عنف، زناى محصنه، زناى کافر با مسلمان، لواط، محاربه، ارتداد، سب‌النبی، تکرار زناى
غیر محصن، تکرار شرب خمر و...)، درحقیقت شارع موارد متعددی را از حکم عام مستثنی کرده
که این همان تخصیص اکثر بوده و طبق نظر مشهور اصولیون تخصیص اکثر، قبیح است (عراقی،
۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۳).

۴-۲. آیه ۳۳ سوره مائده

به‌طور کلی إفساد فی الأرض تقریباً در هفده مورد از آیات شریفه قرآن^۱ به‌کار رفته است، ولی
غالباً به‌معنای کلی و در برابر اصلاح فی الأرض به‌کار رفته، به‌جنبه مجرمانه خاص هیچ‌گونه

۱. بقره: ۱۱، ۶۰ و ۲۰۵/مائده: ۶۴/اعراف: ۵۶، ۸۵ و ۱۲۷/انفال: ۷۳/اسراء: ۴/هود: ۸۵ و ۱۱۶/شعراء: ۱۸۳/
کهف: ۹۴/نمل: ۴۸/ص: ۲۸/محمد: ۲۲/یوسف: ۷۳.

اشاره‌ای نشده است تا بتوان بر اساس عنوان کلی افساد فی الارض جرم‌انگاری را توجیه کرد. اگرچه طبق آیاتی که اشاره شد، نمی‌توان افساد فی الارض را جرم مستقلی دانست، ولی آیه ۳۳ سوره مائده به‌طور صریح جرم افساد فی الارض و مجازات آن را بیان کرده است:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: كَيْفَرُ أَنهَا كَهَا بِأَخْدَا وَبِيَامْبَرِشْ بَهْ جَنْغْ بَرْ مِي خِيْزَنْدْ، وَاقْدَامْ بَهْ فَسَادْ دَرْ رُويْ زَمِيْنِ

می‌کنند [و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند] این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا [چهار انگشت از] دست [راست] و پای [چپ] آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

قانلان به استقلال معتقدند بر اساس آیه شریفه، افساد فی الارض علت مجازات‌های چهارگانه است؛ بدین ترتیب هر فسادکننده بر روی زمین مشمول مجازات‌های مقرر در آیه می‌شود. صرف «افساد فی الارض» در آیه ۳۲ مجوز قتل محسوب می‌شود و بر اساس آیه ۳۳ «سعی در فساد در زمین» مجوز قتل است. در واقع می‌توان گفت منظور از هر دو عبارت «افساد فی الارض» و «سعی در افساد در زمین» یکی است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲۶). وجه دقیق‌تر آن است که جواز قتل مفسد فی الارض در آیه ۳۲ به‌طور اجمالی بیان شده و شرط آن نیز که سعی در افساد باشد، در آیه ۳۳ آمده است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۰۶).

دیدگاه بهتر آن است که گفته شود عبارت «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» معنای مورد نظر از جمله «الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» را مشخص می‌کند که عبارت است از: افساد فی الارض از راه اخلال در امنیت جامعه و راهزنی. مقصود از محاربه در آیه بر حسب ظاهر، اخلال در امنیت عمومی است و ناامنی عمومی از راه ایجاد ترس و وحشت عمومی و نشان دادن آن به‌جای امنیت که طبعاً و به‌حسب عادت جز با به‌کار بردن اسلحه و تهدید به قتل نیست، صورت می‌گیرد. به‌تعبیر دیگر جمله «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» ناظر به قصد و نیت محارب بوده و در واقع «واو» حالیه است. مقصود از محاربه در آیه، تجرید سلاح به‌منظور ایجاد فساد روی زمین است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲۲/کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۰).

در تحریر الوسیله نیز قصد و نیت «افساد فی الارض» لازمه شمول محاربه دانسته شده، اظهار شده است: «المحارب هو كل من جرد سلاحه أو جهزه لإخافه الناس و ارادة الإفساد في الأرض»

(خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۴۳)؛ مطابق عبارت دانسته می‌شود منظور از افساد فی‌الأرض در آیه، مطلق افساد نیست، بلکه آیه درصدد بیان حکم مفسد محارب است؛ به عبارت دیگر میان محارب و مفسد، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۱۶).
حتی اگر بخواهیم بر اساس ظاهر آیه عمل کنیم، برای ثبوت مجازات‌های چهارگانه، وجود هر دو عنوان (محاربه و افساد فی‌الأرض) ضروری است و چنانچه عملی هم مصداق نبرد با خدا و هم مصداق سعی در افساد باشد، می‌توان مرتکب آن را به مجازات‌های چهارگانه محکوم کرد؛ بنابراین هم قصد محاربه‌کنندگان و هم حاصل سعی‌شان باید فساد باشد؛ درحقیقت هدف محارب باید ایجاد فساد و تلاش گسترده در جهت فتنه‌انگیزی و به فسادکشیدن عموم باشد.

۵. صدق یا عدم صدق عنوان افساد بر مرتکبان مواد مخدر

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، جرم‌انگاری افساد فی‌الأرض به صورت مستقل محل تردید است و به‌رغم تمام ایرادهایی که بر قول قائلان به مستقل بودن افساد فی‌الأرض از محاربه وارد است، قانونگذار در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی، جرم افساد فی‌الأرض را از محاربه تفکیک کرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، صص ۶۰ و ۶۴). حتی اگر با قائلان به استقلال جرم افساد فی‌الأرض هماهنگ شویم و بپذیریم در آیات قرآن کریم، افساد فی‌الأرض مستقلاً جرم‌انگاری شده است، این پرسش مطرح می‌شود که قانونگذار بر چه مبنایی مرتکبان جرایم مواد مخدر را در حکم مفسد فی‌الأرض می‌داند؟ در جرایم مواد مخدر تا زمانی که ثابت نشود یکی از مصادیق افساد فی‌الأرض به‌شمار می‌آیند، نمی‌توان حکم اعدام را تعیین و اجرا کرد. با بررسی مصادیق افساد در آیات قرآن کریم، تنها آیه‌ای که می‌تواند در این باره مستند قانونگذار قرار گیرد، آیه ۲۰۵ سوره بقره است که خداوند می‌فرماید:

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ: و چون از تو روی برمی‌گرداند، تلاش می‌کند در زمین فساد نماید و زراعت را نابود کند و نسل‌کشی نماید و خدا فساد را دوست نمی‌دارد (بقره: ۲۰۵).

درواقع کسانی که سبب نابودی اقتصاد و نسل می‌شوند، مصداق آیه مذکور و مفسد فی‌الأرض‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۲۰).

مفسران معتقدند در آیه ۲۰۵ سوره بقره عبارت «وَيَهْلِكِ الْخَرُّثُ وَالنَّسْلُ» برای تبیین فساد یهود مطرح شده است و نظرات نسبتاً متنوعی در مورد معنای این عبارت مطرح کرده‌اند. طبق نظر علامه طباطبایی، از آن رو که قوام زندگی جامعه وابسته به تغذیه و تولید است، دشمن درصدد است زیرساخت‌های این دو رکن حیاتی را از میان ببرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۲). آلوسی و برخی دیگر نیز «حرث» را به معنای کشاورزی و «نسل» را به معنای دامداری در نظر گرفته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۱/طبری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۸۵/ابن قتیبه، [بی تا]، ص ۷۴).

باتوجه به این مبنا، از میان بردن زیرساخت‌های کشاورزی و دامداری دیگر جوامع، یکی از جهات دشمنی و فسادانگیزی یهود است؛ امری که در عصر حاضر به عنوان حملات بیولوژیک در هردو عرصه کشاورزی و دامداری مطرح می‌شود. گسترش بذره‌های تراریخته و ایجاد و گسترش بیماری‌هایی چون جنون گاوی، آنفلوآنزای پرندگان و... از این دسته اقدامات‌اند. معانی دیگری نیز برای دو واژه «حرث» و «نسل» ذکر شده است که درحقیقت تأویل‌اند و نمی‌توان به آنها ترجمه اطلاق کرد. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «الحرث فی هذا الموضع الدین والنسل الناس» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۰/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۱). بر اساس این روایت منظور آیه، فساد فرهنگی است. معانی و تأویل‌های دیگری نیز برای این دو واژه ذکر شده است که محتوای فرهنگی دارند؛ برای مثال «حرث» را به معنای قطع رحم و «نسل» را به معنای ریختن خون مسلمان گرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۸۵). همچنین طبق آیه «نساکنم حرث لکم» (بقره: ۲۲۳)، «حرث» به معنای زنان و «نسل» به معنای کودکان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۴۸). اگر جنبه فرهنگی این دو واژه را صحیح بدانیم، آیه ۲۲ سوره محمد علیه السلام مؤید این احتمال می‌تواند باشد که می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ». در این آیه نیز همانند آیه سوره بقره، پس از تولی و فساد بر روی زمین، از میان معانی ذکر شده قبلی به قطع رحم اشاره می‌کند که به نوعی جانشین اهلاک حرث و نسل است (مارودی بصری، ۱۹۸۲، ج ۱، ص ۲۶۶).

براین اساس آیه استنادی به بحث فسادانگیزی یهودیان ستمگر اشاره دارد و مفسران برای دو واژه «حرث» و «نسل» تأویل‌های متنوعی ذکر کرده‌اند. برخی محتوای فرهنگی و برخی محتوای اقتصادی قائل شده‌اند. آنچه روشن است اینکه جرایم مواد مخدر تخصصاً از موضوع آیه خارج‌اند؛ بنابراین مصادیق فساد باید مشخص شود و قاعده کلی اینکه هرگاه شک کنیم عنوانی بر شخص

صدق می‌کند یا خیر، اصل بر عدم صدق عنوان است. جرایم مواد مخدر امری ذومراتب است؛ گاهی یک مرتکب قاچاقچی بین‌المللی مواد مخدر بوده و گاهی مرتکب صرفاً برای مصرف شخصی مواد مخدر مرتکب جرمی در این باره می‌شود؛ پس نمی‌توان همه را یکسان دید و مجازات اعدام را برای همه در نظر گرفت.

حتی اگر قائل شویم که جرایم مواد مخدر تخصصاً از آیه مذکور خارج نیستند و آیه شریفه بیانگر این است که چون جرایم مواد مخدر سبب نابودی اقتصاد و نسل می‌شوند، در نتیجه مصداق این آیه و مفسد فی‌الأرض اند، باز هم نمی‌توان تمامی جرایم مواد مخدر را مصداق آیه شریفه دانست؛ زیرا در افساد فی‌الأرض باید دو عنصر اساسی وجود داشته باشد:

۱. دوام و استمرار؛ یعنی افرادی که مرتکب جرایم مواد مخدر می‌شوند، استمرار و اصرار در عمل ارتكابی خود داشته باشند؛ مانند قاچاقچیان مواد مخدر که به‌صورت حرفه‌ای عمل می‌کنند و موجب اخلال در نظام و نظم عمومی می‌شوند.

۲. سازمان‌یافتگی؛ به‌اعتقاد برخی فقها اشخاصی که در حدّ وسیع نسبت به توزیع مواد مخدر اقدام می‌کنند، مصداق مفسد فی‌الأرض اند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۵۴).

براین اساس جرایم مواد مخدر مراتبی دارد؛ بدین معنا که ممکن است مرتکبی برای مصرف شخصی مواد را خریداری و نگهداری کند که چنین شخصی مصداق مفسد فی‌الأرض نیست. در مقابل ممکن است قاچاق مواد مخدر به‌طور سازمان‌یافته و مکرر به‌وسیله اشخاصی صورت گیرد و سبب نابودی افراد و جامعه گردد که در این صورت چنین موردی از مصداق افساد فی‌الأرض به‌شمار می‌رود.

۶. عدم تطابق ملاک کمی قانونگذار با قرآن کریم

پیش‌تر روشن شد که هم در مورد جرم‌انگاری افساد فی‌الأرض به‌طور مستقل میان فقها اختلاف نظر هست و هم صدق عنوان افساد فی‌الأرض بر مرتکبان مواد مخدر مورد تردید می‌باشد. حتی اگر از تمامی اختلاف نظرات چشم‌پوشی کنیم؛ اولاً، فرض کنیم جرم‌انگاری افساد فی‌الأرض به‌طور مستقل دارای مبنای شرعی است و در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده، افساد فی‌الأرض به‌طور مستقل مدنظر باشد؛ ثانیاً، فرض کنیم عنوان افساد فی‌الأرض بر مرتکبان مواد مخدر صدق

می‌کند، به‌رغم وجود اختلاف نظرها میان فقها و مفسران، قانونگذار در قانون مجازات ۱۳۹۲ فساد فی‌الأرض را مستقلاً جرم‌انگاری کرده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که قانونگذار در ماده ۴۵ ق.م.م.ا بر اساس کدام یک از آیات، مبنای کمیت را برای احراز فساد مرتکبان مواد مخدر در نظر گرفته است؟

اگرچه فساد و فساد را در کنار یکدیگر به کار می‌بریم، ولی میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ با این توضیح که فساد حاکی از وضعیت تباه‌شده کارکرد، نقش‌ها و عملکردهای شخص، یک نهاد و حتی یک فرآیند و هرچیز دیگر است. صرف نظر از تأثیر آن بر روی محیط انسانی، سازمانی یا طبیعی، اما فساد مقوله دیگری است و فرد یا عامل مفسد، درصدد به فسادکشیدن اشخاص، افکار یا اشیای دیگر است. میان کسی که به افکار و رفتارهای انحرافی معتقد است با کسی که برنامه‌ریزی می‌کند و دیگران را به آنها آلوده می‌کند، تفاوت زیادی هست. فرد معتاد دچار فساد رفتاری و انحراف عملی است و منطق تعامل با او تربیتی، اصلاحی و درمانی است، ولی کسی که شأن فساد یافته و محیط جامعه را عامداً و قاصداً و با برنامه تباه می‌کند، ترحم بر او جایز نیست و باید تحت تعقیب و برخورد سخت‌گیرانه قرار گیرد.

در برخی آیات قرآن کریم «فساد» و «صلاح» در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و تمامی افراط‌ها و تفریط‌ها در مسائل فردی و اجتماعی، مصداق فساد است و در برخی دیگر از آیات، «فساد» و «ایمان و عمل صالح» در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در بعضی موارد «فساد» به‌همراه کلمه «فی‌الأرض» آمده است که بیانگر جنبه‌های اجتماعی مسئله می‌باشد و حدود و ثغور و شرایط صدق عنوان «فساد فی‌الأرض» به‌وسیله آیاتی که عنوان «فساد فی‌الأرض» در آنها بیان شده است، قابل استنباط می‌باشد.

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره بقره آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ»^۱. به‌نظر می‌رسد در این آیه به «گسترش فساد» توجه شده است؛ زیرا اگر منظور از «فی‌الأرض» گستردگی فساد نباشد، اصلاً لزومی نداشت واژه

۱. «وقتی به آنها گفته می‌شود در روی زمین فساد نکنید، گویند که فقط ما اصلاح‌گر هستیم. بدانید که اینان خود مفسدان‌اند، ولی نمی‌فهمند».

«فی الأرض» ذکر شود؛ زیرا آنچه مسلم است اینکه انسان‌ها بر روی زمین سکونت دارند و قادر به ایجاد فساد در آسمان‌ها نیستند؛ بنابراین عبارت «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» دلالت بر مکان ارتکاب فساد ندارد، بلکه بر معنای عمیق‌تری دلالت دارد.

در آیه ۵۶ سوره اعراف آمده است: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ».^۱ منظور از فساد فی الأرض، وسیع بودن فساد بر روی زمین است و عبارت «بعد اصلاحها» قرینه‌ای است که ذهن را به معنای فساد و صلاح گسترده منحصر می‌کند. امام باقر^ع می‌فرماید:

خداوند به واسطه پیامبر و قرآن، زمین را اصلاح کرد و فرمود: بعد از اصلاح، فساد نکنید. آری! آمدن هریک از انبیا، اصلاح بزرگ اجتماعی را به دنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، عامل فساد و تباهی در جامعه است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۵۸).

در قسمتی از آیه ۶۴ سوره مائده آمده است: «... كَلِمًا أَوْ قَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاها اللَّهُ وَ يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَأَجِبُ الْمُفْسِدِينَ». منظور از «يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» فساد در گستره ارض می‌باشد.

آیه ۶۰ سوره بقره نیز «... وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ» فساد فراگیر را بیان می‌کند. در این آیه به همراه کلمه «مفسدین»، «لا تعثوا» آمده است. «عثوا» به معنای فساد شدید می‌باشد. شاید علت در کنار یکدیگر قرارگرفتن این دو کلمه، نهی از توجه و تعمد و روحیه فسادانگیزی است؛ زیرا لغزش غیرعمد و بدون قصد فتنه‌انگیزی، مورد عفو قرار می‌گیرد.

در قرآن کریم اهداف بعثت پیامبران ذکر شده است (آل عمران: ۱۶۴/ جمعه: ۲) که از جمله آنها به‌پاداشتن عدل و داد و مبارزه با مفسد اجتماعی است. پیامبران صرفاً مبعوث نشده‌اند که مردم را با کتاب آشنا سازند و آنها را به توحید و معاد دعوت کنند، در حالی که کاری به لوازم عملی آن نداشته باشند؛ زیرا دعوت مردم به توحید، معاد و تقوا در جامعه فاسد و سرشار از جرایم، کارایی چندانی نخواهد داشت. حضرت شعیب^ع نیز هدف خود را اصلاح جامعه می‌دانست و در پاسخ به کفار

۱. «پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید. قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است».

که اعتراض کردند چرا از تصرف در اموالمان آزاد نباشیم، این گونه بیان می‌دارد: «قَالَ يَقَوْمُ أَرَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۱.

حضرت شعیب علیه السلام در این آیه پاسخ می‌دهد که اگر من شما را از تصرف محدود می‌کنم، به جهت اصلاح زندگی و جامعه شماست، نه به خاطر دشمنی، حسادت، تنگ‌نظری یا امور دیگر؛ زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود؛ بنابراین مشخص می‌شود مصالح عمومی و جامعه از مسائل مهمی است که کسی حق تعرض به آنها را ندارد و هرگاه شخصی قصد ایجاد فساد در جامعه‌ای داشته باشد، باید به مقابله با وی برخاست.

پیامبران دیگر نیز به مبارزه با مهم‌ترین مفاسد جامعه خود پرداختند؛ برای مثال حضرت صالح به مبارزه با مفسده اسراف و تبذیر برخاست و دیگران را به مبارزه با این مفسده وامی‌داشت: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ»^۲ (شعراء: ۱۵۱-۱۵۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۳).

در دوران حضرت لوط علیه السلام فسادهای جنسی مانند همجنس‌بازی رواج داشت که به عنوان مهم‌ترین معضل جامعه بود. حضرت لوط با این فساد مبارزه کرد: «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَ تَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ»^۳.

در زمان ظهور اسلام نیز مفاسد بسیاری در جامعه جاهلی رایج بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها مبارزه کرد (ممتحنه: ۱۲/ انعام: ۱۵۲/ اسراء: ۳۲-۳۴/ آل عمران: ۶۴).

پیامبران برای به‌پاداشتن قسط و عدل، با کلیه مفاسدی که جامعه را نشانه گرفته، مبارزه کردند؛

۱. «[شعیب] گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی [مثل نبوت] از سوی خود عطا کرده باشد [چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟] و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم [و مرتکب آن شوم]. من به‌جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست [از این رو] بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او بازگشته‌ام».

۲. «از اسراف‌کاران فرمان نبرید؛ آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند».

۳. «آیا از میان مردم جهان، شما به‌سراغ مردها می‌روید؟ و [زنان و] همسران‌تان را که پروردگارتان برای شما آفریده، رها می‌کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکاری».

بنابراین منظور آیه ۵۶ سوره اعراف این است که پس از اینکه فسادهای رایج در جامعه اصلاح شد، پس از اصلاح مجدد آن فسادها را در جامعه گسترش ندهید و کل جامعه را به تباهی نکشید. در واقع مراد از فساد و اصلاح، فساد و اصلاح گسترده است نه فساد فردی. پس گستردگی، استمرار و سازمان یافته بودن عمل ارتكابی، از عناصر اساسی برای احراز جرم افساد فی الارض می‌شود.

همچنین عبارت «یسعون» در آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَمُوتُوا أَوْ يَصَلِّبُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۳۳)، مؤید گستردگی و استمرار عمل ارتكابی می‌باشد.

آنچه بیان شد، صرفاً بخشی از آیات مناسب این عنوان بود که ظهور در فساد اجتماعی و گسترده دارند و در واقع بیانگر آنند که گستردگی عمل، عنصری اساسی برای تحقق افساد فی الارض است. برای اینکه نابودکردن جامعه با مواد مخدر را در حکم افساد فی الارض بدانیم، باید عنصر اساسی جرم افساد فی الارض (گستردگی عمل ارتكابی) وجود داشته باشد که در این صورت نیز فقط برخی از جرایم مواد مخدر همچون قاچاقی که به‌طور عمده، گسترده و مستمر و به‌قصد اختلال در امنیت کشور انجام می‌شود، مفسد فی الارض محسوب می‌شود، نه اینکه همانند ماده واحده الحاقی، مقدار مواد مکشوفه ملاک تعیین مفسد فی الارض بودن فرد قرار گیرد؛ خواه باعث نابودی جامعه بشود یا خیر.

قانونگذار امر ذومراتبی در جرایم مواد مخدر را مدنظر قرار داده است، ولی به این مسئله توجه نکرده که افساد مقوله کمی نیست تا بر اساس مقدار مواد مکشوفه مجازات گوناگونی اعمال کرد، بلکه افساد مقوله کیفی بوده و قانونگذار باید شرایط لازم برای صدق عنوان افساد فی الارض بر روی مرتکبان جرایم مواد مخدر را مدنظر قرار دهد و صرفاً مقدار مواد مکشوفه صرف نظر از دیگر شرایط را معیار خود قرار ندهد. در هیچ‌یک از آیات قرآنی که افساد فی الارض مطرح شده، اشاره‌ای به کمیت نشده است. در بند ت ماده ۴۵ ق.م.م.م. چون مرتکب بیش از سه کیلوگرم مواد موضوع ماده ۸ ق.م.م.م. و سلاح به‌همراه دارد، او را در حکم مفسد فی الارض می‌دانند؛ حتی اگر موجب رعب و وحشت و فساد در حد وسیع نشود؛ برای مثال مواد را برای فروش به افراد محله‌ای که در آن سکونت دارد، تهیه کرده باشد، نه محیط وسیع یا اینکه برای مصرف شخصی خود تهیه کرده باشد. درحقیقت قانونگذار توجهی به گستردگی عمل و عنصر روانی مرتکب نداشته و به‌طور مطلق

شخص را بر اساس کمیت مواد در حکم مفسد فی الأرض می‌داند. بر اساس بند مذکور، هرگاه کسی سه کیلو و ده گرم مواد موضوع ماده ۸ ق.م.م.م را نگهداری کند، در حکم مفسد فی الأرض است و اعدام می‌شود، ولی کسی که سه کیلو نگهداری کند، اعدام نمی‌شود. طبق نظر قانونگذار با این ده گرم مواد تمامی ملاک‌های افساد فی الأرض احراز گردیده و فساد گسترده ایجاد می‌شود. اگر سه کیلو و ده گرم مواد مخدر فساد گسترده‌ای را ایجاد می‌کند، سه کیلو گرم مواد نیز فساد گسترده ایجاد می‌کند. در واقع قانونگذار ده گرم مواد را تعیین‌کننده مرگ و زندگی می‌داند که چنین ملاکی خلاف انصاف و عدالت است و دارای منشأ قرآنی نیست.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته معلوم می‌شود قانونگذار بر اساس ملاک‌هایی که هیچ‌گونه منشأ شرعی ندارد، مرتکبان مواد مخدر را در حکم مفسد فی الأرض می‌داند؛ زیرا اولاً، همان‌گونه که اشاره شد، ملاک کمیت در هیچ‌یک از آیات قرآن کریم مطرح نشده است؛ ثانیاً، حتی اگر بپذیریم افساد فی الأرض جرم مستقلی است، حداقل عنصر اساسی برای تحقق آن، افساد گسترده است که در آیات قرآن و ماده ۲۸۶ قانون مجازات بیان شده است، در حالی که در قانون مبارزه با مواد مخدر به این عنصر نیز توجه نشده است. درحقیقت قانونگذار در قانون مبارزه با مواد مخدر، ماده ۲۸۶ قانون مجازات را که در مورد جرم‌انگاری افساد فی الأرض و شرایط احراز آن می‌باشد، مد نظر قرار نداده است؛ برای مثال فردی که به دلیل نگهداری دو کیلو و صد گرم مواد مخدر (موضوع ماده ۸ ق.م.م.م) دستگیر می‌شود و مواد مخدر را پخش نکرده و صرفاً برای مصرف شخصی خود تهیه کرده است، بر اساس قانون مفسد فی الأرض شناخته شده و اعدام می‌شود، در حالی که فرد دیگری همان مقدار مواد مخدر را در اختیار داشته و مواد را در بسته‌های یک گرمی میان ۱۰۱ نفر پخش می‌کند و فقط یک کیلو و نهصد و نود و نه گرم مواد مخدر برای او باقی مانده است، به حبس محکوم می‌شود.

بحث این نیست که میزان تعیین‌شده مواد مخدر در قانون ایراد دارد، بلکه بحث آنجاست که قانونگذار کمیت را نباید معیار قرار دهد؛ زیرا چنین معیاری مبنای شرعی ندارد و مجازات اعدام را برای هر میزان از مواد مخدر که بگویند، همین اختلاف مطرح می‌شود. بهتر است مقنن کیفیت جرایم مواد مخدر و میزان فساد را که در اثر عمل ارتكابی حاصل می‌شود، مدنظر قرار دهد و مجازات اعدام را صرفاً برای کسانی وضع کند که در عمل ارتكابی خود استمرار داشته باشند و

درواقع به ارتکاب جرایم مواد مخدر عادت داشته‌اند و به‌صورت حرفه‌ای و سازمان‌یافته به عمل مجرمانه خود ادامه می‌دهند و باعث آلوده‌شدن افراد بسیار و اخلال در نظام می‌شوند.

۷. عدم رعایت اصل تناسب میان جرم و مجازات

یکی از قواعدی که در حقوق جزای اسلام و در مکاتب کیفری مورد توجه قرار گرفته، قاعده تناسب میان جرم و مجازات است که از آن به‌عنوان یکی از شاخصه‌های عدالت کیفری یاد می‌شود. در آیتاتی از قرآن کریم به این اصل توجه شده است؛ برای نمونه در آیه ۲۶ سوره نبا، «جَزَاءٌ وَفَاقًا» دلالت بر متناسب بودن جرم با کیفر دارد. همچنین در آیه ۱۶۰ سوره انعام این‌گونه آمده است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: هرکس کار نیکی بجای آورد، ده برابر آن پاداش دارد و هرکس کار بدی انجام دهد، جز به‌مانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.

در آیات دیگری مانند آیه ۲۷ سوره یونس،^۱ آیه ۴۰ سوره شوری^۲ و آیه ۴۰ سوره غافر^۳ نیز اصل تناسب مطرح شده است، ولی موضوع قصاص در متون فقه جزایی به‌دلیل احتیاط در دماء، بیشترین توجه را در حوزه اصل تناسب به خود جلب کرده است. جرمی بنام فیلسوف، حقوقدان و اصلاح‌گر اجتماعی انگلیسی ادعا کرده است:

مجازات‌ها باید نقش سودمندگر داشته باشند؛ بنابراین باید متناسب با شدت جرم باشد تا بازدارندگی را به حداکثر برسانند. وی معتقد است خود مجازات، شرّ و زیان است و تا حدّ امکان باید اندک باشد و با مضایقه اعمال شود و اگر همان نتیجه را با ابزار ملایم‌تری می‌توان تحصیل کرد، نباید از ابزار کیفر استفاده شود (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۷).

۱. «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ السَّيْلِ مُظْلَمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

۲. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ».

۳. «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ».

از مجموع آیاتی که در سوره‌های مختلف قرآن کریم درباره فساد آمده است، برداشت می‌شود که «فساد» معنای بسیار وسیعی دارد و از بزرگ‌ترین جنایات مانند جنایات فرعون، اخلال در امنیت عمومی تا کارهای کمتر از آن و حتی کم‌فروشی و تقلب در معامله و قطع صلّه‌رحم را دربرمی‌گیرد.

از آنجا که باید میان مجازات و جرم ارتكابی تناسب وجود داشته باشد، مشخص می‌شود مجازات همه یکسان نیست و هر گروهی از مفسدان باید یک نوع مجازات شوند. گاهی در نخستین مرحله تذکر و نصیحت کفایت می‌کند و گاهی باید به‌طور شدید برخورد کرد. حتی در آیه ۳۳ سوره مائده نیز که حکم مفسد محارب را بیان می‌کند، چهار گونه مجازات می‌بینیم که حاکم شرع باید بر اساس مقدار جنایت، مجازات متناسب را انتخاب کند؛ بنابراین اگر بر خلاف نظر مشهور فقها گفته شود افساد فی‌الأرض جرم مستقلی است، به‌طریق اولی باید بر اساس گستردگی فساد و عنصر روانی مرتکب، مجازات متناسب را انتخاب کرد، درحالی‌که قانونگذار در ماده ۴۵ الحاقی در مواردی که مرتکب جرایم مواد مخدر را در حکم مفسد فی‌الأرض می‌داند، مجازات انحصاری اعدام را برای او مقرر می‌کند.

در مورد اعمال مجازات اعدام در زمینه افساد، یکی از توجیهاتی که مطرح شده است اینکه هرگاه در بدن انسان غده سرطانی یافت شود و سلامت بدن را تهدید کند، جز قطع آن چاره دیگری نیست. جرایم مواد مخدر و به‌طور کلی گناهان بزرگ نیز در امنیت و نظم عمومی جامعه اختلال ایجاد کرده و موجبات سقوط جامعه را فراهم می‌کنند؛ در نتیجه همان‌گونه که عقلاً، قطع غده سرطانی را تأیید می‌کنند، معتقدند چنین مفسدانی نیز باید اعدام و ریشه‌کن شوند (باقری، ۱۳۹۸، ص ۲۰).

در پاسخ به چنین استدلالی لازم است گفته شود برای درمان غده سرطانی نیز پزشک فوراً دست به عمل جراحی نمی‌زند، بلکه ابتدا با تجویز داروها و مراحل درمانی متعدد تمامی تلاش خود را برای بهبودی بیمار انجام می‌دهد و چنانچه اقدامات صورت‌گرفته مثمر واقع نشود، به انجام عمل جراحی و گاهی برداشتن عضوی از بدن اقدام می‌کند. اکنون چرا در جرایم مواد مخدر مجازات انحصاری اعدام برای مفسد فی‌الأرض وضع شده است؟

قانلان به استقلال جرم افساد فی‌الأرض ممکن است به آیه ۳۲ سوره مائده «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»
استناد کنند، ولی از آنجاکه معنا ندارد در دو آیه متوالی برای یک جرم (افساد) دو گونه مجازات متفاوت مقرر شده باشد (مجازات اعدام بر اساس آیه ۳۲ سوره مائده و مجازات‌های ۴ گانه بر اساس آیه بعد)، چنین استدلالی موجه به نظر نمی‌رسد (هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۱۶). قانونگذار به جای اینکه قاطعانه حکم اعدام را در قانون مواد مخدر وضع کند، بهتر است قاضی را مخیر گذارد تا متناسب با جرم ارتكابی و بر اساس عنصر روانی مرتکب و میزان فساد که در جامعه ایجاد می‌کند، از میان مجازات‌های چهارگانه، مجازات اقل را انتخاب و در صورت عدم کارایی مجازات‌های اقل، به مجازات اعدام حکم کند.

هیچ‌کس با مجازات مجرمان مخالفی ندارد، ولی به نظر می‌رسد در جرایم مواد مخدر میان نوع جرم و مجازات تناسب برقرار نیست. در حال حاضر مجازات‌ها بر اساس کمیت و میزان مواد مکشوفه تعیین می‌شود.

نتیجه

قانونگذار با تعیین کیفر اعدام برای دسته‌ای از جرایم مواد مخدر، از مبانی فقهی و حقوقی برای جرم‌انگاری فاصله گرفته است. با اعمال مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، مشکل جامعه حل نخواهد شد و بازدارنده بودن مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر امری ثابت‌شده نیست. قانونگذار باید در اصلاحات بعدی نسبت به اقدامات پیشگیرانه توجه بیشتری کند؛ بنابراین لازم است قانون جامعی در این باره تصویب گردد تا هم سلامت و امنیت جامعه حفظ شود و هم جوّ خشونت و اعمال مجازات‌های شدید از میان برود. ماده واحده الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، دسته‌ای از جرایم مواد مخدر را در حکم مفسد فی‌الارض می‌داند، در حالی که در متون فقهی بحث خاصی به افساد اختصاص داده نشده است و بیشتر فقها به عدم جرم‌انگاری افساد فی‌الارض به طور مستقل قائل‌اند؛ بر این اساس مفسد فی‌الارض دانستن و تعیین مجازات اعدام برای مرتکبان جرایم مواد مخدر، مبنای قرآنی و فقهی معتبری ندارد. چنانچه بر خلاف نظر بیشتر فقها و منابع فقهی عمل و افساد فی‌الارض جرم مستقلی مفروض شود، مصادیق این جرم

باید به‌طور دقیق مشخص شود.

برخی مفسران آیه ۲۰۵ سوره بقره را مستند برای مفسد فی الأرض بودن بعضی از جرایم مواد مخدر و آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده را مستند مجازات اعدام برای مفسد فی الأرض می‌دانند، اما به‌طور کلی ماده واحده الحاقی از آیه ۲۰۵ سوره بقره تخصصاً خارج است و تا زمانی که موضوع احراز نشود، حکم بر آن مترتب نمی‌شود؛ پس تا موضوع احراز نشود و مفسد فی الأرض بودن مرتکبان جرایم مواد مخدر اثبات نشود، عملاً بحث درباره مستندات فایده‌چندانی ندارد. حتی اگر افساد فی الأرض را جرمی مستقل و جرایم مواد مخدر را مصداق مفسد فی الأرض بدانیم، همچنان اعمال اصلاحاتی در قانون مبارزه با مواد مخدر ضروری است؛ چراکه قانونگذار به شرایط احراز افساد فی الأرض توجهی نکرده، معیارهایی که مقنن به‌عنوان ملاک‌های لازم برای احراز افساد فی الأرض بیان کرده است، با آیات قرآنی که در مورد افساد فی الأرض اند، سازگاری ندارد. گستردگی عمل ارتكابی یکی از عناصر اساسی جرم افساد فی الأرض است که در این صورت صرفاً برخی جرایم مواد مخدر همچون قاچاقی که به‌طور سازمان‌یافته و گسترده انجام می‌شود، افساد فی الأرض محسوب می‌شود.

قانونگذار به‌رغم اینکه ذومراتب بودن جرایم مواد مخدر را پذیرفته است، به‌جای آنکه ملاک را بر کیفیت و عنصر روانی مرتکبان جرایم مواد مخدر ببرد، کمیت را معیار قرار می‌دهد، درحالی‌که اگر ملاک قرآنی باشد، باید تفکر کمی کنار گذاشته شود و به گستردگی عمل و عنصر روانی مرتکب توجه شود. عمل به آیات قرآنی و تفسیر موسّع به نفع متهم، دو منفعت به‌دنبال دارد:

۱. مجازات اعدام هم از حیث تنوری و هم از حیث عملی کاهش می‌یابد و در نتیجه قوانین ما با

حقوق بشر تطابق بیشتری می‌یابد.

۲. مبانی مجازات‌ها در جامعه اسلامی کاملاً با قرآن کریم و شرع و قواعد فقهی هماهنگی می‌یابد

و میان آنها منافاتی پدید نمی‌آید.

منابع

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن قتیبہ، عبداللہ بن مسلم؛ غریب القرآن؛ بیروت: مکتبۃ الهلال، [بی تا].
۳. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق.
۴. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱، چ ۳۳، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
۵. باقری، ابراهیم؛ «موضوع‌شناسی محاربه و افساد فی الأرض در فقه و حقوق اسلامی»، فصلنامه پاسخ؛ ش ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۸۵-۲۱.
۶. بای، حسینعلی؛ «افساد فی الأرض چیست، مفسد فی الأرض کیست؟»، مجله فقه و حقوق؛ ش ۹، تابستان ۱۳۸۵، ص ۵۸-۲۹.
۷. —؛ «سیری در مستندات فقهی جرم‌انگاری افساد فی الأرض»، مجله فقه و حقوق؛ ش ۷، زمستان ۱۳۸۴، ص ۶۰-۳۳.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۹. خمینی، سید روح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۰. —؛ صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)؛ ج ۱۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۱. صادقی‌تهرانی، محمد؛ الفرقان؛ ج ۶، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲ و ۱۵، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ ج ۱، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۱۲ق.
۱۴. —؛ مجمع البیان؛ ج ۳، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جرید؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه،

- ۱۴۱۹ق.
۱۶. طوسی، محمدبن حسن؛ الإستبصار؛ ج ۴، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۷. —؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۸. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی؛ القواعد والفوائد؛ ج ۲، قم: مکتبه المفید، [بی تا].
۱۹. عراقی، ضیاء الدین؛ نهاية الأفكار؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۲۰. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة (کتاب الحدود)؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
۲۱. فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله؛ التفتیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ۴، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۴ق.
۲۲. فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۲۴. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۵. کاظمی، جواد؛ مسالک الافهام إلی آیات الأحکام؛ تصحیح محمدباقر بهبودی؛ ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۵.
۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸ و ۱۴، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۷. گلپایگانی، سید محمد رضا؛ الدر المنضود فی أحكام الحدود؛ ج ۳، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. مارودی بصری، علی بن محمد بن حبیب؛ النکت والعیون؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۲م.
۲۹. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه بخش جزایی؛ ج ۸، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تعزیر و گستره آن؛ ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۳۱. مؤمن، محمد؛ کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

۳۲. میرمحمدصادقی، حسین؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی؛ چ ۳۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۳۳. هاشمی، سیدحسین؛ «نقد فقهی - حقوقی استقلال جرم افساد فی‌الأرض در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲»، مجله حقوق تطبیقی؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۴۶.